

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

بهرام رحمانی
۰۳ اگست ۲۰۱۳

«هر کی به فکر خویشه، کوسه به فکر ریشه!»

(در رابطه با فتاوی تازه سیدعلی خامنه ای)

هم اکنون اکثریت مردم ایران، نگران حال و آینده خود و فرزندان شان هستند. آن ها، حتی نگران تأمین نیازهای روزمره و ابتدائی خود، به ویژه مواد غذائی و دارو و درمان اند. از سوی دیگر، سانسور و اختناق نیز نفس شهروندان را بریده است. چرا که سی و چهار ساله حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، برای اکثریت شهروندان کشور، جز درد و رنج جانکاه، اشک و خون، سانسور و سرکوب، زندان و شکنجه، تجاوز و اعدام، گرانی و فقر، بی کاری و ده ها مصیبت و فلاکت، حاصل دیگری نداشته است. در چنین موقعیتی، سیدعلی خامنه ای سردمدار قداره بندان و آدم کشان و متجاوزان حکومت اسلامی همانند خمینی، بن لادن، ملاعمر، یوسف قرضاوی و...، به یک مشت فتاوی خرافی و ارتجاعی خود تأکید کرده است. این ماجرا، انسان را به یاد آن ضرب المثلی می اندازد که گفته اند «هر کی به فکر خویشه، کوسه به فکر ریشه!»

به عبارت دیگر، مردم به فکر سیر کردن شکم خود و فرزندان شان و کمی هم آزادی هستند ولی خامنه ای، به فکر تحقق خرافات مذهبی اش است. خرافاتی که نه تنها سودی برای کسی ندارد، بلکه به ضرر کل جامعه است. ناگفته نماند که فتاوی کنونی خامنه ای، تازگی ندارد و تکرار همان خرافات کهنه و پوسیده افکار مذهبی اش هستند. اما خامنه ای با تکرار آن ها، در تلاش است به جامعه بفهماند که تغییر رئیس جمهور و دولت به معنی تغییر قوانین ارتجاعی حکومت نیست؛ به علاوه این که فرمان ها و فتاوی «رهبر» بالاتر از همه قوانین موجود حکومت شان است. او، رسماً و علناً به جامعه خط و نشان می کشد که مواظب رفتار و کردار و حرکت های خود باشند. چرا که دستگاه های پولیسی و امنیتی حکومت و سربازان گمنام امام زمان شان، ابتدائی ترین و بدیهی ترین امر خصوصی شهروندان را نیز تحت نظارت خود دارند.

در حالی که حکومت اسلامی ایران مانند هر حکومت دیگر موظف است به وظایف خود در قبال شهروندان عمل کند. اما حکومت اسلامی ایران و در رأس آن خامنه ای، نه تنها به وظایف خود عمل نمی کنند، بلکه خود را مافوق جامعه و خدای خیالی و پوچ خودشان دانسته و عملاً اکثریت شهروندان جامعه مان را دچار فلاکت های عدیده ای کرده اند. به یمن حکومت «عدل» علی و الهی، ایران را در همه عرصه های فلاکت بار و جنایت کارانه جهان، در سکوی نخست قرار داده است: حکومت اسلامی ایران، تنها حکومت جهان است که کودکان را نیز اعدام می کند؛ به اعدامی قبل از اعدام تجاوز می کند، شلاق می زند و سپس وجود نیمه جان قربانی را ساعات ها در میدانی شهرها به دار می آویزد.

حکومت اسلامی ایران پس از چین، در سکوی دوم اعدام ایستاده است. حکومت اسلامی ایران، علاوه بر اعدام ده ها هزار نفر در زندان هایش، تعداد بی شماری از فعالان سیاسی و فرهنگی و هنری را در داخل و خارج کشور ترور کرده است. این حکومت، در عرصه سانسور و اختناق همتا ندارد. زن ستیزی و آزادی ستیزی و کودک آزاری اش زبازد عام و خاص است. دستگاه قضائیه این حکومت، دست و پای دزدانی را که از سر گرسنگی دست به دزدی زده اند، می برد اما همین دستگاه دزدان میلیارد دلاری اموال عمومی جامعه را تنها با دادگاه های نمایشی پشت سر می گذارد و پرده پوشی می کند. حکومت اسلامی ایران، حامی تروریسم و گروه های تروریستی مذهبی و فاشیستی در جهان به ویژه منطقه خاورمیانه و آفریقا است. سپاه پاسداران حکومت اسلامی، بزرگ ترین مافیای قاچاق اسلحه و مواد افیونی را در درون خود دارد اما دستگاه قضائی همین حکومت، قربانیان اعتیاد را گروه گروه اعدام می کند. در واقع سران و مقامات و مسؤولین این حکومت، در دزدی و غارت اموال عمومی، رشوت خواری، پول شویی، از قاچاق کالا گرفته تا قاچاق اسلحه و مواد مخدر و حتی دست درازی به سفره خالی مزدگیران و محرومان جامعه، هیچ حد و مرز اخلاقی و انسانی و سیاسی نمی شناسند و... بنابراین، بی جهت نیست که خامنه ای، در مورد «احضار روح و جن»، «آلت و عورت مصنوعی»، چگونگی «تراشیدن ریش»، «تعلیم و ترویج رقص»، «پوشیدن کراوات و لباس»، «تماشای فیلم و خواندن کتاب»، «ماهواره»، «شهوت رانی» و غیره فتوا صادر می کند اما خم به ابرو نمی آورد که اکنون بسیاری از مردم ایران، گرسنه سر به بالین می نهند؛ به دلیل گرانی، حتی بیماران خود را نمی توانند به بیمارستان و دکتر و درمانگاه ببرند و برای آن ها دارو تهیه کنند؛ میلیون ها کودک به دلیل فقر از تحصیل محروم مانده اند. شهروندان در خانه و خیابان و محیط کسب و کارشان احساس امنیت نمی کنند و...

خبرگزاری «تسنیم»، روز سه شنبه ۸ مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۲ برابر با ۳۰ جولای ۲۰۱۳، مجموعه فتاوی را از سیدعلی خامنه ای، سردمدار حکومت جنایت کار و مافیائی اسلامی، منتشر کرده است.

خامنه ای، در یکی از این فتاوی گفته است: «گزارش دادن ظلم مسؤولین به مراکز و مراجع مسؤول برای پیگیری و تعقیب، بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به آن اشکال ندارد و حتی اگر از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد، بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.» او، در فتوای دیگری گفته است: «هرگونه گفتار یا کردار و رفتاری که در زمان حاضر سوژه و بهانه به دست دشمن بدهد و یا موجب اختلاف و تفرقه بین مسلمین شود شرعاً حرام مؤکد است.»

او، هم چنین با تکرار دوباره این ادعای پوچ و بی معنی که «ولایت فقیه شعبه ای است از ولایت انمه اظهار که همان ولایت رسول الله می باشد»، گفته است: «در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمین ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود. ولی در مسائل فردی محض، هر مکلفی باید از مرجع تقلید خودش پیروی کند...»

یا او در فتوای دیگرش، رسماً و علناً فرمان فاشیستی علیه شهروندان بهانی را صادر کرده است. در دنیای متمدن، حتی به زبان آوردن چنین مواضعی جرم محسوب می شود و فرد بیان کننده با اعتراض عمومی روبه رو می گردد. برخی از این فتاوی عبارتند از:

- (باید) از هرگونه معاشرت با این «فرقه ضالّه مضلّه» (منظور بهانیت)، اجتناب شود.
- خرید و فروش هرگونه کالای وارداتی از «دولت غاصب اسرائیل» حرام است.
- پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مرد اگر مستلزم مفسده باشد، جایز نیست.
- احضار روح و جنّ اگر برای غرض عقلانی بوده و همراه با امر حرام یا مستلزم آن نباشد اشکال ندارد.
- آلت و عورت مصنوعی حکم عورت واقعی را ندارد و نگاه کردن و لمس آن ها اشکال ندارد.

- واجب است تا حد امکان از جسد میت مسلمان (برای تشریح جسد) استفاده نشود.
- پیوند اعضای حیوان به بدن انسان مانع ندارد ولی نماز خواندن با آن اشکال دارد.
- اگر به گفته طبیب حاذق ثقه، معالجه متوقف بر استفاده از محرّمات باشد، اشکال ندارد.
- پس از خوانده شدن عقد نکاح، هرگونه استمتاع بین زن و شوهر جایز است.
- عمل استمناء در مقام معالجه، در صورتی که درمان، متوقف بر آن باشد و استمناء به وسیله همسر ممکن نباشد، اشکال ندارد، ولی برای تشخیص قدرت بر بچه دار شدن استمناء جایز نیست.
- گزارش دادن ظلم مسؤولین به مراکز و مراجع مسؤول برای پیگیری و تعقیب، بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به آن اشکال ندارد و حتی اگر از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می‌گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد، بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.
- استفاده از علم در عزاداری سیدالشهداء فی نفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند.
- تراشیدن ریش و ماشین کردنی که مانند تراشیدن باشد، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.
- تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد و بنا بر احتیاط حرام است.
- بنا بر احتیاط، گرفتن اجرت در برابر تراشیدن ریش، حرام است.
- ترویج موسیقی و تدریس آن و تشکیل کلاس های موسیقی، هر چند موسیقی حلال باشد، با اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی سازگار نیست و بهتر است.
- گوش دادن به غنای حرام، مطلقاً حرام است حتی اگر غنای همسر باشد.
- رقص مرد بنا بر احتیاط واجب حرام است و رقص زن برای زنان اگر عنوان لهُو بر آن صدق کند مثل این که جلسه زنانه تبدیل به مجلس رقص شود، احتیاط واجب در ترک آن است.
- ایجاد مراکز تعلیم و ترویج رقص با اهداف نظام اسلامی منافات دارد و به احتیاط واجب جایز نیست.
- به طور کلی، پوشیدن کراوات و دیگر لباس هانی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می شوند به طوری که پوشیدن آن ها، منجر به ترویج فرهنگ منحط غربی شود، جایز نیست.
- واجب است از مشاهده فلم هانی که به مقدسات جمهوری اسلامی اهانت می کنند، اجتناب شود.
- خواندن کتاب ها و دیدن فلم هانی که محرک شهوت باشد جایز نیست.
- دیدن فلم های مستهجن و حاوی منکرات، موجب تقویت هواهای شیطانی نفس، تضعیف اراده و ایمان و زمینه ساز ترتب مفاسد و گناهان بوده و به هیچ وجه جایز نیست.
- برانگیختن شهوت توسط دیدن فلم های جنسی جایز نیست، حتی برای زن و شوهر.
- بازی با ابزار قمار از جمله پاسور، حتی بدون برد و باخت هم حرام است.
- اگر به تشخیص مکلف، امروزه شطرنج از آلت قمار بودن خارج شده باشد، بازی با آن بدون برد و باخت اشکال ندارد.
- خرید، نگهداری نصب و تعمیر آنتن های ماهواره ای جایز نیست.

...

به سادگی می بینیم که خامنه ای در این فتاوی خود، بار دیگر بر اعمال شدیدتر سانسور و اختناق و سرکوب تأکید کرده است. قبل از این نیز خمینی و خامنه ای درباره شهروندان بهائی، مواضع ارتجاعی و بهائی کشی خود را اعلام کرده بودند.

نظر خمینی، درباره بهانیت - استفتاء: ۱: آیا خواندن کتب غیر اسلامی مانند بهانیت و کمونیستی و سایر مرام های الحادی حرام است؟ (استفتاء درخواست فتوا، یعنی سؤال کردن و کسب نظر مجتهد درباره حکم شرعی یک مسأله است.)

جواب: اگر خوف انحراف در بین باشد باید ترك كنند. (رك استفتانات امام (ره)، ج ۲، ص ۴۰، س ۱۱۲)

۲- ازدواج زن مسلمان با مرد بهانی چه صورت دارد؟

جواب: ازدواج با فرقه ضاله بهانیه باطل است.»

سؤال از «حضرت آیت الله امام خامنه ای» از آن جا که در شهرستان (... استان فارس تعداد کمی از بهانیان به شغل مغازه داری مشغول شده اند و مردم روزانه با آن ها معاشرت و به داد و ستد می پردازند لذا از محضر جنابعالی استدعا می رود به سوالات زیر پاسخ نمایند.

۱- آیا بهانیان مسلمان هستند و یا کافر و نجس؟

۲- حکم سلام و دست دادن با آن ها چگونه است؟

۳- حکم خرید از مغازه آن ها و فروش چیزی به آن ها چگونه است؟

۴- آیا بر سر سفره ایشان می توان حاضر شد و از غذای این فرقه ضاله خورد؟

جواب: جمیع افراد فرقه ضاله بهانی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهائی که با رطوبت مسری در تماس با آن ها بوده است باید اجتناب کرد و بر مؤمنین واجب است که با حيله و فسادگری این فرقه گمراه مقابله کنند.

لطفاً به سوالات زیر پاسخ فرمائید:

۱- معاشرت و همنشینی و دست دادن دانش آموزان مسلمان با دانش آموزان پیرو فرقه گمراه بهانیت، اعم از این که دختر باشند یا پسر، مکلف باشند یا غیر مکلف، در داخل مدرسه یا خارج از آن، در دوران ابتدائی، متوسطه و پیش دانشگاهی، چه حکمی دارد؟

۲- رفتار استادان و مربیان با دانش آموزانی که بهانی بودن خود را آشکار می کنند و یا یقین داریم که بهانی هستند، چگونه باید باشد؟

۳- استفاده از وسایلی که همه دانش آموزان از آن ها استفاده می کنند مانند شیر آب آشامیدنی، شیر توالیت و آفتابه آن، سایون و مانند آن، با این که علم به مرطوب بودن دست و بدن داریم، چه حکمی دارد؟

جواب: همه پیروان فرقه گمراه بهانیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آن ها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهانی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

۴- خواهشمندیم تکلیف مؤمنین را در برخورد با فرقه گمراه بهانیت و آثار حضور پیروان آن در میان جامعه اسلامی، بیان فرمائید؟

جواب: همه مؤمنین باید با حيله ها و مفاصد فرقه گمراه بهانیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند.

۵- گاهی بعضی از پیروان فرقه گمراه بهانیت برای ما غذا یا چیز دیگری می آورند، آیا استفاده از آن ها برای ما جایز است؟

جواب: از هرگونه معاشرت با این فرقه ضاله مضله، اجتناب نمایند.

خمینی، رهبر و بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت اسلامی که هم اکنون نیز همه سران و مقامات و جناح‌های حکومت اسلامی، خود را ادامه‌دهنده راه این جانی می‌دانند فتوای وحشیانه و هولناکی صادر کرده بود که در ادامه بحث مان، به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنم.

طبق فتوایی که توسط آیت‌الله خمینی، صادر گردید، حکومت اسلامی در سال ۱۳۶۷، به طور سازماندهی شده هزاران زندانی سیاسی را بازجویی، شکنجه و اعدام کرد. بسیاری از بستگان این زندانیان، هرگز از اعدام عزیزان خود مطلع نشدند، و تعداد زیادی از قربانیان در گورستان‌های نامشخص دفن گردیدند. حکومت اسلامی، هرگز هویت آن‌هایی را که اعدام گردیدند آشکار نساخته، و نیز توضیحی در رابطه با این جنایت نداده است.

پس از انتشار کتاب آیات شیطانی به نویسندگی سلمان رشدی و اعتراضاتی که علیه رشدی در هند و پاکستان راه افتاد خمینی، با اهداف معینی فتوای قتل رشدی را صادر کرد. در مهرماه [میزان] سال ۱۳۶۷، مسلمانان هند و پاکستان با تظاهرات علیه سلمان رشدی که خود هندی الاصل و تبعه انگلیس است، مخالفت خود را از انتشار کتاب آیات شیطانی اعلام کردند. در ۲۵ دی [جدی] ۱۳۶۷، مسلمانان شهر برادفورد انگلیس، نسخه‌هایی از آیات شیطانی را سوزاندند و در ۲۴ و ۲۵ بهمن [دلو] همان سال در جریان تظاهرات مردم پاکستان و هند علیه این کتاب، دست کم هفت نفر کشته شدند. پس از این وقایع، خمینی ۲۹ بهمن ۱۳۶۷، فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرد.

متن فتوای خمینی علیه رشدی، چنین است: بسمه تعالی انا الله و انا الیه راجعون به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مولف کتاب «آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم شده است، هم چنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس که در این راه کشته شود، شهید است انشاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مولف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته روح الله الموسوی الخمینی، ۲۹ بهمن ۱۳۶۷»

خمینی، که رویای امپراتوری اسلامی را در منطقه خاورمیانه بر سر داشت ولی در جنگ هشت ساله با عراق، از موضع درماندگی و شکست تن به صلح داده بود به طور عنان‌گسیخته و دیوانه وار در داخل کشور فرمان قتل عام زندان سیاسی را صادر کرد و در سطح بین‌المللی نیز با صدور فتوای قتل سلمان رشدی، تروریسم دولتی را در مقابل حکومتش و رقبایش قرار داد.

امام خامنه‌ای، بهمن ماه ۹۱، در سالگرد فتوای قتل رشدی توسط امام خمینی، درباره «تبری جستن سلمان رشدی مرتد از اهانت‌هایی که به پیامبر اسلام (ص) و دیگر مقدسات اسلامی در کتاب موهن آیات شیطانی شده است»، اظهار داشتند: حکم تاریخی و تغییرناپذیر حضرت امام (ره) درباره نویسنده کتاب آیات شیطانی و تعهد مسلمانان به اجرای این حکم اسلامی، ثابت است و چنین تشبیهاتی که با هم یاری بعضی افراد به ظاهر مسلمان صورت می‌گیرد، تغییری در این حکم الهی نخواهد داد.»

اما بزرگ‌ترین و وحشیانه‌ترین فتوای همه روحانیون درباره تجاوز به دخترچه هاست! برای مثال، «طبق فتوای امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله، ج ۲، ص: ۲۴۲، مسأله ۱۲ اگر مرد با همسر خود قبل از تمام شدن سن نه سالگی او نزدیکی کند و او را «افضاء» کند، زناشویی با این همسر بر او برای همیشه حرام خواهد شد و باید دیه کامل او را بپردازد و کلیه مخارج او را نیز تا آخر عمرش بر عهده بگیرد و هم چنین باید مهر او را تماماً بپردازد.» بنابراین، علمای دینی که مانند خمینی فکر می‌کنند پدوفیل، متجاوز و کودک‌آزار هستند. سنتی که از پیامبرشان محمد به ارث برده‌اند. محمد و علی اولین حکومت اسلامی را در شبه جزیره عربستان برپا کردند و میلیون‌ها انسان

را در این منطقه و کشورهای همجوار و حتی ایران، کشتار کردند و اموال عمومی این جوامع را غارت نمودند و به کودکان و زنان نیز تجاوز کردند.

قرآن، خلاف ادعای مرتجعین اسلامی و عوام نه یک کتاب «آسمانی»، بلکه به معنای واقعی مجموعه ای از برنامه سیاسی حکومت محمد و فرمان ها و فتواهای او است. یعنی اسلام، ایدئولوژی متجاوزان و غارتگران و ضد ارزش ها و معیارهای انسانی و جهان شمول است.

آخوندهای حکومتی ایران، ده ها فتوای آدم کشی در داخل ایران و خارج ایران صادر کرده اند و توسط سربازان گمنام امام زمان شان به مرحله اجرا درآورده اند. حتی با فتوای یکی از آخوندهای ایرانی، چند سال پیش یک پزشک و نویسنده جمهوری آذربایجان را ترور کردند. از قتل های زنجیره ای زنان در شهرهای مختلف ایران گرفته تا قتل های موسوم به قتل های زنجیره ای در حکومت اسلامی و ترورها فعالان سیاسی و فرهنگی و هنری در داخل و خارج کشور و هم چنین برای مثال در تاریخ، از جمله فتوای قتل ملانصرالدین در انقلاب مشروطیت ایران و قتل کسروی در حکومت محمدرضا شاه پهلوی، در کارنامه سیاه آخوندهای جانی ایران ثبت شده اند.

فتوای قتل جلیل محمدقلی زاده (مدیر روزنامه ملانصرالدین)، معروف ترین طنزنویس و روشنگر کمونیست بزرگ خاور زمین، از جمله در اوراق سیاه کارنامه روحانیون مرتجع ثبت شده است.

جلیل محمدقلی زاده برای تاریخ انقلاب مشروطیت، ادبیات مشروطه و تاریخ ادبیات آذربایجان، چهره ای آشنا و تحسین برانگیز است. پدر وی در سال ۱۸۸۶، از خوی به آن سوی ارس، یعنی نخجوان می رود. وی، متولد این شهر است. جلیل، آموزگاری بود که در روستاها، عمیقاً جهالت و خرافه پرستی مردمان شرق اسلامی را مورد نقد قرار می داد. مدرسه او، بارها مورد هجوم روحانیون و هواداران آن ها واقع شد. وی، در واپسین سال های قرن نوزدهم، از معلمی کناره گرفت و در مطبوعات ترقیخواه و سوسیالیست قفقاز به فعالیت های سیاسی - فرهنگی خود ادامه داد. در آن دوران، نخستین مقالات و داستان هایش در روزنامه های روسی و آذربایجانی قفقاز منتشر می شد. پس از سال ها تجربه فعالیت در مطبوعات آن عصر، سرانجام وی در سال ۱۹۰۶، روزنامه «ملانصرالدین» را بنیان نهاد که به سرعت شهرتش از مرزها گذشت.

روزنامه ملانصرالدین، نامدارترین شاعران و نویسندگان سوسیالیست و جهالت ستیز و مترقی را پیرامون خود گردآورد و مکتبی پدید آورد که در تاریخ ادبیات آذربایجان، به نام «مکتب ملانصرالدین» معروف گردید. این روزنامه، نسلی از برجسته ترین نویسندگان و شاعران و کاریکاتوریست های دموکرات آذربایجان و غیره، از جمله م. ع. صابر، م. ع. حقوردی یف، ع. حاجی بیگوف، ب. ع. عباس زاده، محمد سعید اردوبادی، میرزا علی معجز شبستری و... را دور خود جمع کرده بود.

ادبیات دموکراتیک طنز دوران انقلاب مشروطیت ایران، و بسیاری از اشعار شاعران و نویسندگان نامی فارسی نویس ایران، از جمله علی اکبر دهخدا، ملک الشعراء بهار، اشرف الدین گیلانی، محمدعلی افراشته، ابوالقاسم لاهوتی و... متأثر از آثار ملانصرالدین بودند. نسیم شمال و صور اسرافیل کوشیدند به سبک ملانصرالدین بنویسند.

روزنامه ملانصرالدین از نخستین شماره انتشارش، علاوه بر استقبال مردمی، دشمنان زیادی نیز در دربارها و میان روحانیون پیدا کرد. میرزا جلیل و رفیقانش، «به قول خود او»، چوب در لانه زنبور کرده بودند.

در فعالیت های ملانصرالدین، جامعه ایران و تحولات آن، دارای جایگاه ویژه ای بود. دفاع پیگیر این روزنامه از انقلاب مشروطیت ایران، آزادی، برابری، عدالت اجتماعی با درج مقالات و نقدها و اشعار و کاریکاتورها در استهزاء و افشای ارتجاع رنگارنگ و حمله به لشکر مفت خور و انگلی ملایان، کینه شدید مرتجعین را در پی داشت.

در تبریز ستارخان دستور انتشار روزنامه «آذربایجان» به سبک ملانصرالدین را داد و در طرف دیگر نیز حکومت مستبد با حمایت روحانیون، تمام تلاش و قدرت خود را راه انداخته بودند تا از انتشار ملانصرالدین جلوگیری کنند. سند فتوای قتل جلیل، که حاج محمد آقا نخجوانی در دوره حضور نیروهای شوروی در ایران (سال های جنگ دوم جهانی) در اختیار غلام محمدلی - ادبیات شناس آذربایجان شوروی- نهاده بود و از طریق غلام محمدلی به انستیتوی دست نوشته های آذربایجان منتقل شده است و هم اکنون در بخش فتوای این مؤسسه نگهداری می شود. غلام محمدلی، خود در «ملانصرالدین ژورنالی نین سالنامه سی»، تصویر کوچک ناخوانائی از این سند را منتشر کرده است اما کپی خوانای این فتوا سال ها پیش توسط فاضلمان م.ع. حسینی به رسانه ها کشیده شده است.

سند شامل یک سؤال (استفتاء) و پنج پاسخ از پنج روحانی عالی رتبه است. «سؤال» از نظر شیوه استدلال و مقدمه چینی ملایان فوق العاده جالب توجه است. اساس را طبق یک سنت بر این نهاده اند که:

«علمای امامیه و فقهای اثنا عشریه «متکلفین» (عهده داران) ایتم (یتیمان) امت محمد صلی الله ... و حجج حجت الله (جانشینان امام دوازدهم) ... می باشند. و در حدیث این حنظله رد بر آن ها (مخالفت با آنان یا تردید درباره آنان) رد بر خود امام علیه السلام و رد بر امام رد بخدا و در حد شرک قرار داده اند.»

نویسندگان سؤال سپس به میرزا جلیل می پردازند که:

«تبلیغ روزنامه خوانی می کند (و روزنامه متضمن غیبت از دیگران و لغویات و اهانت به روحانیون است) می کوشد «زن های مسلمین مثل زنان کفار بی حجاب بگردند و مفاصدی که بر آن ها مترتب است بر این ها مترتب باشد»، «نوع علماء و طلاب و سادات را توهین می نمایند و صورت واعظ و اهل وعظ و مسجد را با هیأت منکره تصویر می کند که هر کس ببیند در نظرش موهون باشد.»

و ... سپس نظر علماء پرسیده می شود. روشن است که متن استفتاء تعدا طوری تنظیم شده است که بر اساس استدلال انجام گرفته، کفر مدیر روزنامه از آن استنتاج شود و زمانی که عوام الناس استفتاء را می خوانند به طور عادی به تأیید نظرات مندرج در آن و فتوای علماء برسند. این شیوه ملایان در تاریخ ما، شناخته شده است و ما آن را بارها دیده ایم. چنان که از متن سند پیداست، همه به کفر جلیل محمدقلی زاده، فتوا داده اند و برخی نیز آشکارا به مهدورالدم بودن وی. دوتن از فتوا دهندگان به کفر و ضلال نویسنده بزرگ، نه روحانیت مشروعه خواه، بلکه نامدارترین روحانیون مشروطه خواه آستانه قرن اند. این دو تن آخوند محمدکاظم خراسانی و عبدالله مازندرانی همان «علمای نجف» اند که در انقلاب مشروطیت، در جبهه مقابل شیخ فضل الله قرار داشتند.

این سند تاریخ ندارد ولی نوشته ای از همسر این نویسنده مبارز و بزرگ، حمیده خانم محمد قلی زاده حاکی از آن است که این فتواها در سال ۱۹۰۸، پس از انتشار شماره ۵۲ روزنامه داده شده اند. (حمیده خانم محمدقلی زاده؛ میرزه جلیل حقیقده خاطره لریم. باکی. ۱۹۶۷، ص ۴۱)

در شماره مورد نظر کاریکاتوری از ملایان نجف چاپ شده بود که «بهانه» طغیان آنان گشت. می دانیم که مدت ها پیش تر از فتوای مجتهدین نجف، «ادیب بزرگ خاور زمین» بارها آماج تکفیر سلاطین روحانی آذربایجانی بود (از جمله در ماه مه ۱۹۰۷) و بارها برای قتل او مزدورانی نیز فرستاده بودند. به نوشته معاصرانش، به عنوان مثال در همان سال ۱۹۰۸، دست کم سه قوچی (لات های آدمکش مسلح در قفقاز آن دوران) برای قتل «ملانصرالدین» اجیر شدند که سوء قصد آنان در نتیجه هشیاری ج.محمد قلی زاده و دوستدارانش ناکام ماند و مرد «باپونجی پوش» مسلحی که در همین دوره در تغلیس توسط پولیس بازداشت شد، اعتراف کرد که برای قتل ادیب بزرگ اعزام شده است. حمیده خانم تصریح کرده است که ادیب بزرگ را روزگاری دراز، در مقام حفظ جان خویش از گزند ملایان و «عوام الناس»

تحریک شده از سوی آنان، به ناگزیر مدت ها سلاح کمبری با خود داشت. (این سلاح هم اکنون در موزه جلیل محمدقلی زاده نگهداری می شود).

سیداحمد حکم آبادی که بعدها نام خانوادگی کسروی را برگزید، تاریخ نگار، زبان شناس، پژوهشگر، حقوق دان و اندیشمند ایرانی بود که به عنوان استاد حقوق در دانشگاه تهران تدریس می کرد. وی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ و در سن ۵۷ سالگی، در اتاق بازپرسی ساختمان کاخ دادگستری تهران به ضرب «گلوله و ۲۷ ضربه چاقو» توسط گروه تروریستی «فدائیان اسلامی» ترور شد. احمد کسروی در عرصه های مختلفی هم چون تاریخ، زبان شناسی، ادبیات، علوم دینی، روزنامه نگاری، وکالت، قضاوت و سیاست فعالیت داشت.

در اردیبهشت ۱۳۲۴ خورشیدی، نواب صفوی، در چهارراه حشمت الدوله تهران، به سوی کسروی آتش گشود. اسلحه کمبری پس از شلیک دومین گلوله از کار افتاد و کسروی از ناحیه کتف مجروح شد و پس از سه ماه بهبود یافت. نواب همان جا دستگیر شد اما با پیگیری روحانیان و بی تفاوتی حکومت پهلوی، پس از دو ماه آزاد شد.

نواب، پس از آزادی از زندان، طی بیانیه ای با عنوان «دین و انتقام» جمعیت فدائیان اسلام را تأسیس کرد. در این بیانیه، هدف اصلی این جمعیت، اجرای احکام اسلامی از طریق شهادت، انتقام و قصاص بیان شده بود. ده روز پس از این بیانیه و به عنوان اولین فعالیت این جمعیت، کسروی که به اتهام توهین به اسلام تحت بازپرسی بود، به دستور و برنامه ریزی نواب صفوی و به دست چند تن از فدائیان اسلام در اتاق بازپرسی دادگستری تهران با گلوله و کارد به قتل رسید.

احمد کسروی، روز ۲۰ اسفند [حوت] ۱۳۲۴، در کاخ دادگستری به دست تنی چند از فعالان گروه «فدائیان اسلام» به قتل رسید. کسروی از حدود یک سال پیش از آن، در دادگاه حکومت پهلوی تحت محاکمه بود، با اتهاماتی از قبیل «اهانت به مقدسات».

کسروی روز ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۴، برای بازجویی به دادسرا احضار شده بود. او و منشی جوانش محمدتقی حدادپور، حدود ساعت ۱۱ صبح به اتاق بازپرس شعبه ۷ دادستانی تهران وارد شدند. ناگهان چند نفر با نعره های خشم آلود به اتاق ریختند، با کارد و گلوله به سوی کسروی و حدادپور منشی وی حمله بردند و هر دو را به قتل رساندند. دقایقی بعد آن ها در حالی که دستان خون آلود خود را به جمعیت مبهوت و وحشت زده نشان می دادند، با فریادهای «کسروی را کشتیم» دادگستری را ترک کردند.

آن روز در رابطه با قتل کسروی و منشی او روی هم ۷ نفر دستگیر شدند، اما به زودی روشن شد که قاتلان اصلی او برادران امامی، سیدعلی محمد و سیدحسین هستند که هر دو به ارتکاب قتل اعتراف کردند و آن را «تکلیف شرعی» خود دانستند.

فدائیان اسلام، پس از به تخت شاهی نشستن محمدرضا پهلوی، دست به ترورهای دیگری نیز زدند. در مقایسه با ترور کسروی، پشت ترورهای بعدی، انگیزه های سیاسی در دورن حاکمیت بیش تری نهفته بود. آن ها بین سال های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ دو نخست وزیر: عبدالحسین هژیر و رزم آرا را ترور کردند. و سوء قصدهای نافرجامی نسبت به حسین فاطمی وزیر امور خارجه و حسین علاء نخست وزیر انجام دادند.

نواب با بسیاری از روحانیان سیاسی در ایران و نجف، خصوصا آیت الله کاشانی و آیت الله روح الله خمینی روابط حسنه ای داشت. نواب در ابتداء با جبهه ملی و مصدق نیز هم سوئی داشت، اما بعدها با آن ها، به ویژه بر سر اجرای احکام اسلام، اختلاف پیدا کرد و مصدق را نیز تهدید به قتل کرد. در ابتدای نخست وزیری مصدق با نظر مساعد وی، نواب و برخی دیگر از فدائیان اسلام دستگیر شدند.

نواب پس از آزادی از زندان، در سال ۱۳۳۲ به مصر، اردن، عراق، لبنان و فلسطین سفر کرد و با سیدقطب از رهبران اخوان المسلمین، یاسر عرفات و شرف الدین عاملی از روحانیان لبنان دیدار کرد. گفته شده که او عامل آشنائی آیت الله خمینی با اخوان المسلمین و ایده های اسلامی این گروه بوده است. او، نهایتاً با کاشانی نیز زاویه پیدا کرد. این دو از جمله بر سر موضوع اجرای احکام اسلام با یکدیگر اختلاف پیدا کردند.

۵ روز پس از کودتای ۲۸ مرداد، نواب صفوی با صدور بیانیه‌ای سقوط دولت مصدق را «بیاری خداوند» و کاری مردمی توصیف کرد و راه سعادت مملکت را این دانست که «لختی و بی قیدی شرم آور زنان و موسیقی شهوت انگیز فضیلت کش و رقااص خانه های جنایت بار و قوانین قضائی پوسیده اروپائی از میان برود و تعالیم عالی و احکام حیات‌بخش اسلام جایگزین آن ها گردد.»

سیدمجتبی نواب صفوی (میرلوحی)، طلبه ای جوان بود و در زمان قتل کسروی تنها ۲۱ سال داشت. نواب، در اواخر پانز یا اوایل زمستان سال ۱۳۲۲ که تنها ۱۹ سال داشت، به نجف رفت و مشغول تحصیلات دینی شد. از جمله استادان او از شیخ محمد تهرانی، شیخ ابوالحسن شیرازی، سید اسدالله مدنی و عبدالحسین امینی نام برده اند.

همین زمان احمد کسروی در تهران، در کار روشنگری فرهنگی و پیش برد «پاکدینی» بود. انتشار کتاب «شیعی گری»، خشم آخوندهای ایرانی ساکن ایران و نجف را در پی داشت. یکی از مجتهدان ساکن نجف، با خشم بر سر منبر گفته بود: «کسی نمی تواند جلوی این «ملعون» را بگیرد؟ و سید جوان که پای منبر نشسته بود جواب داده بود: چرا، من!»

نویسندگانی که درباره قتل کسروی پژوهش کرده اند، از چند مرجع نام برده اند، از جمله شیخ محمدعلی شاه آبادی، شیخ محمدحسن طالقانی، شیخ حسین لنکرانی، سیدمحمد بهبهانی، شیخ محمدحسین غروی (کمپانی)، شیخ محمد تهرانی، شیخ عبدالحسین امینی، تا مراجع نامداری مانند آیت الله حاج حسین قمی، سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله ابوالقاسم کاشانی و...

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، سران و مقامات حکومت اسلامی از جمله خمینی، خامنه ای، رفسنجانی و...، ترور کسروی توسط نواب صفوی را ارج گذاشتند و هفته نامه «سروش» نیز با نیرة السادات احتشام رضوی، همسر نواب صفوی انجام داد و در شماره ۱۳۰ (۲۶ دی ماه ۱۳۶۰) آن نشریه منتشر نمود. احتشام رضوی، موضوع ترور کسروی را در کتاب خاطرات خود نیز تکرار کرده است. (خاطرات نیرة السادات احتشام رضوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳)

او، خبر مربوط به فتوای قتل کسروی را از همسر خود مجتبی نواب صفوی شنیده است. خانم احتشام رضوی، هنگام ازدواج با نواب صفوی (۱۳۲۶) تنها ۱۴ سال داشته و هنگام مرگ نواب (۱۳۳۴) او ۲۲ ساله بوده است.

احتشام رضوی در گفتگویی، اذعان می کند: «در طول ۸ سال زندگی مشترک، سید کم تر از یک سال در کنارم بود، یا در حال مسافرت و تبلیغ بود یا در زندان، یا پنهان از چشم رژیم.»

حاجی مهدی عراقی نیز در خاطرات خود می گوید که نواب صفوی «در نجف مشغول خواندن درسش بوده که یکی از این کتاب های کسروی به دستش می رسد که توهین به امام جعفر صادق کرده بود. بعد از مطالعه کتاب، کتاب را پهلوی دو تا از مراجع نجف می آورد و نظر آن ها را می خواهد. یکی علامه امینی صاحب کتاب «الغدیر» و یکی هم حاج آقا حسین قمی، که هر دو از اساتید ایشان بودند... آقای قمی وقتی کتاب را مطالعه می‌کند، حکم ارتداد نویسنده کتاب را اعلام می کند، اما آقای امینی متوجه می شود که منظور سید از این سؤال چیست. توصیه می کند که شما به درست این جا ادامه بدهید. بعد ایشان اصرار می کند که در هر حال شما نظرتان را بگوئید و ایشان نظرشان را نمی گوید و اصرار

داشت که ایشان (نواب) به درسش ادامه بدهد. ولی سید و سائلش را جمع می کند و حرکت می کند به طرف تهران.» (ناگفته ها، خاطرات شهید حاجی مهدی عراقی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۰)

حاجی مهدی عراقی، از یاران جوان سید مجتبی نواب صفوی بود و تا دم مرگ در شهریور ۱۳۵۸ به راه و روش «پیشوای» خود وفادار ماند.

کمی بیش از دو سال بعد، در پی ترور ناکام حسین علاء به دست فدائیان اسلام، نواب صفوی و چند تن از اعضای گروهش، دستگیر، محاکمه و اعدام شدند.

به این ترتیب، با وجود این که همه می دانستند گروه فدائیان اسلام قصد ترور کسروی را دارند با این وجود، در کاخ دادگستری و هنگام محاکمه وی توسط دستگاه قضائی حکومت پهلوی، تدابیر امنیتی لازم را در نظر نگرفته بودند این مسأله نمی توانست تصادفی باشد. زیرا خود حکومت نیز دل خوشی از کسروی نداشت.

اکنون نیز یوسف قرضاوی، «رئیس اتحادیه علمای جهان اسلام»، او علیه مخالفان مرسی و اخوان المسلمین فتوا داده است. او، تأکید کرده است که محمد مرسی رئیس جمهور منتخب و قانونی مردم مصر است و باید با کسانی که علیه وی تظاهرات کردند، جنگید. قرضاوی، گفته است: با استناد به احادیث نبوی و برخی آیات قرآنی درباره حاکم شرع، مرسی رئیس جمهور قانونی است و باید با افرادی که علیه وی قیام کردند، مبارزه کرد. مفتی مصری الاصل، ساکن قطر است. به این ترتیب، از دیدتاریخی همه مذاهب در دوران قدردستی خود، خون میلیون ها انسان بی گناه را ریخته اند؛ جنگ های صلیبی راه انداخته اند؛ زنان را به طور سیستماتیک سرکوب کرده اند؛ دشمن درجه یک آزادی و بیان و قلم و اندیشه بوده اند؛ هولناک ترین شکنجه ها را علیه مخالفان به کار بوده اند و اعدام و سنگسار نموده اند. در جاهانی که مذهب یون مستقیماً در قدرت نبوده اند اغلب جیره بگیر دربارها و علیه مردم بوده اند.

روحانیون مفت خور و مشوق جهل و جنایت اند. آخوندها در ایران، هم از حمایت های بی دریغ حکومت ها برخوردار بوده اند و هم با جن گیری، فال بینی، دعا نویسی، روضه خوانی، خمس و زکات و تهدید و تزویر و غیره جیب مردم را نیز خالی کرده اند. آن ها، علاوه بر جنایت های آشکارشان علیه بشریت، فتوای مخفیانه افراد را نیز صادر کرده اند. محمد پیامبر مسلمانان نیز با صدور فتاوی، مخالفان خود را ترور می کرد. هم اکنون نیز هر جا مذهب در حاکمیت است و یا گروه های مذهبی برای قدرت می جنگند اهداف و سیاست های وحشیانه و غیرانسانی دارند.

در حال حاضر در ایران، عراق، افغانستان، سوریه، پاکستان، بحرین، سومالی، عربستان و... آخوندهائی هستند که کسب و کارشان به طور روزانه، فتاوی قتل و کشتار فردی و جمعی است. هر روز صدها نفر از کودک و پیر و جوان، زن و مرد، در بمب گذاری ها و انفجارهای ناگهانی جان خود را از دست می دهند. مقابله با این پدیده وحشتناک چیست؟

بی شک، یکی از راه های مؤثر روشنگری و افشاعگری ماهیت مذهب و فتوا دهندگان مذهبی است. تا آن جا که مقدور است و مشکل امنیتی تهدید نمی کند باید در این زمینه، روشنگری و افشاعگری کرد. راه دیگر، حضور فعال در جنبش های اجتماعی علیه هرگونه ستم و تبعیض و استثمار سرمایه داری و گرایشهای رنگارنگ آن است.

در جهان امروز گروهی به نام «علمای دینی» و یا رهبران مذهبی، چه در قامت حاکمیت و جناح بندی های درون آن و چه در قامت اپوزیسیون ارتجاعی هستند. بنابراین، هیچ گروه مذهبی به اصطلاح «رهائی بخش» وجود ندارد و هم گروه های مذهبی ارتجاعی و تروریستی و ضد برابری و آزادی و عدالت اجتماعی هستند.

در واقع اگر دولت های مترقی و پیشرفته جهان در غرب ادای دموکراسی می آورند به عکس، هنگامی که به کشورهای آسیائی و آفریقائی می رسند از گروه های مذهبی تروریستی دفاع می کنند. در کشورهایی که تحولات اعتراضی و فضای انقلابی همانند تونس، لیبیا، سوریه، مصر، ترکیه و... در جریان است به دلیل این که منافع

سیستم سرمایه داری در معرض خطر قرار نگیرد از گروه های عقب مانده و مرتجع تروریستی مذهبی و ناسیونالیستی و فاشیستی حمایت می کنند. برای مثال، حکومت امریکا، به بهانه حمله تروریستی به برج های دوقلو با همکاری حکومت های اروپائی عضو ناتو به افغانستان حمله کرد و حکومت طالبان را با هدف «مبارزه با تروریسم» سرنگون نمود مدت هاست که سرگرم مذاکره با گروه طالبان است. در حالی که بیش از یک دهه از حملات مرگبار امریکا و متحدانش به عراق می گذرد نه تنها در این کشور، هیچ گونه آرامش و امنیت برقرار نشده است، بلکه تروریسم دولتی و غیردولتی هم چون افغانستان، هر روزه از جامعه عراق قربانی می گیرد. در این میان چه اتفاقی افتاده است؟ آیا امریکا و دول غربی از دموکراسی بورژوائی خود دست برداشته اند؟ یا طالبان از یک حکومت ترور و وحشت به یک سازمان اپوزیسیون سیاسی «متمدن» تبدیل شده است که اکنون بین آن ها، جلسه های «دوستانه» و «آشتی جویانه» برگزار می شود؟

آیا ظرفیت دموکراسی بورژوائی و نهادهای بین المللی هم چون سازمان ملل و ظرفیت های آن ها، با منافع سود و سرمایه و منافع حکومت های سرمایه داری سنجیده نمی شود؟ آیا در این میان، انسان در نزد آنان، بیش از یک ابزار به حساب می آید؟ آیا لیبرالیسم امروز، حتی از اهداف و آرمان های لیبرالی تاریخی خود، دست برداشته است؟!

به نظر من، امروز مذهب و ناسیونالیسم و فاشیسم و هم چنین دموکراسی بورژوائی مورد ادعای دولت های به اصطلاح متمدن و پیشرفته غربی، دست به دست هم داده اند و آن چنان انسان ها را گرفتار معضلات و مشکلات عدیده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کرده اند تا فرصتی، حتی برای فکر کردن به یک دنیای بهتر نیز نداشته باشند. متأسفانه اکنون از خود بی گانگی بشر، بیش از هر زمان دیگری دامن جوامع را گرفته است. مردم آن کشورهایی که علیه دیکتاتورها به پا برمی خیزند هم چون تونس و لیبیا و مصر و سوریه و... تا حق خود را از حلقوم حکومت های مستبد و سرمایه داران بیرون بکشند بلافاصله با ترفندها و توطئه های حکومت های جهانی و منطقه ئی مواجه می شوند و قربانی می گردند. یک دلیل این وضعیت، توهم برخی از مردم به گرایشات عقب مانده بورژوائی است که با انبوهی از تبلیغات و تهدید و تطمیع همراه است. این حق و شایسته هیچ جامعه ای نیست! اما این توهمات به گرایشات مختلف سرمایه داری و مذاهب، شهروندان را از چاه درنیامده به چاله دیگری می اندازد. هم اکنون ما این وضعیت را در تونس، لیبیا، مصر و سوریه شاهدیم. بنابراین در جهان امروز، گروه های مذهبی در قدرت و اپوزیسیون ارتجاعی و خرافی و ضد آزادی و برابری و عدالت اجتماعی هستند و علم سیه روزی بشراند!

واقعیت این است که همه کتاب های به اصطلاح آسمانی انجیل، تورات و قرآن، بسیار زمینی اند و مانیفست جنایت کاران تاریخی به شمار می روند. این کتاب های خرافی، هر مضمون و محتوایی داشته باشند به دوران جاهلیت بشر تعلق دارند از این رو، امروز این کتاب های خرافی، نه تنها به درد هیچ انسانی نمی خورند، بلکه عامل عقب ماندگی و بازتولیدکننده جهل و جنایت و خرافات در جوامع مختلف هستند. از این رو، به ویژه گرایشات و نهادها و سازمان ها و روشنفکران مترقی و سکولار و کمونیست، آگاهانه و داوطلبانه وظیفه دارند که بی محابا و با جسارت دست به ریشه اهداف و ایدئولوژی خرافی و مذهبی ببرند و صریحا اسلام و دیگر مذاهب را مبلغ و مروج خرافات، فاشیسم، زن ستیز، برابری ستیز، آزادی ستیز، کودک آزار و تروریست و جنایت کار و مافیائی بنامند.

شکی نیست که دین افیون توده هاست! بلای جان آن هاست! عامل مهمی در عقب ماندگی انسان در همه شئون زندگی فردی و جمعی است! دین زن ستیز و آزادی ستیز است! دین متجاوز و کودک آزار است به ویژه برای دختر بچه ها! دین انسان را جاتی و بی رحم بار می آورد! نهایتا دین و هر دینی، خصلت های انسانی را خدشه دار می کند و به آن ماهیت جنون آمیز می دهد!

به این ترتیب، حکومت اسلامی در این سی و چهار سال حاکمیت تبهکارانه خود به سرمداری خمینی و خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و اکنون آخوند روحانی و...، ده ها هزار انسان را اعدام کرده اند؛ همین اکنون نیز روزی نیست که خبر اعدام در جامعه پخش نشود؛ علاوه بر این، صدها فعال سیاسی و فرهنگی و هنری را نیز با همین فتوای مخفی در داخل و خارج کشور به قتل رسانده اند. بنابراین، پایه های این حکومت با جهل و خرافات، سانسور و سرکوب، زن ستیز و کودک آزار، آزادی و عدالت ستیز، غارت و چپاول، زندان و شکنجه، تجاوز و قتل، اعدام و سنگسار و فقر و فلاکت گذاشته شده است. تغییر رئیس جمهور و دولت و مجلس و غیره در ایران، جا به جایی مهره ها و تقسیم قدرت و حاکمیت بین گرایشات مختلف درونی حکومت است، نه به معنی تغییر قوانین ضدانسانی و وحشیانه حکومت اسلامی. همه سران و مقامات و مسئولین ریز و درشت و جناح های این حکومت، هر کدام در جایگاه و توان شان در سه دهه اخیر، سیاست های جنایت کارانه ای علیه مردم به کار گرفته اند. بنابراین، حکومت اسلامی ایران، قابل اصلاح نیست. اساساً هرگونه تغییر و اصلاح نه از بالا توسط جناح های حاکمیت، بلکه از پائین با مبارزه پیگیر و متحد و متشکل و آگاهانه کارگران، فعالان عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و مردم آزاده امکان پذیر است. هم اکنون جامعه ایران به یک جراحی عمیق سیاسی - اجتماعی نیاز دارد تا این غده هیولائی از جامعه ایران ریشه کن شود تا فضای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور برای تحولات عمیق تر و گسترده تر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و رشد خلاقیت های فردی و جمعی مساعدتر گردد.

جمعه یازدهم مرداد [اسد] ۱۳۹۲ - دوم اگست ۲۰۱۳